

«فلسفه عمل در حکمت متعالیه»

سیدمهدی میرهادی*

چکیده

از نظر ملاصدرا، همان گونه که اشیای خارجی امکان حضور در نفس را ندارند و لازم است صورتی از آن‌ها، در ساحت نفس به وجودی ذهنی حاضر گردد، اعمال خوب و بد نیز از طریق صورت باطنی آن اعمال؛ در ساحت نفس وجود پیدا می‌کنند، با نفس یکی می‌شوند، در نفس باقی می‌مانند و بر آن تأثیر می‌گذارند. هدف مقاله حاضر، که با استفاده از روش تحلیل و استنتاج به سرانجام رسیده، ارائه طرحی از فلسفه عمل در حکمت متعالیه، و بیان چیستی، چرایی و چگونگی عمل در اندیشه ملاصدرا، است. در دیدگاه ملاصدرا، جهان مادی فرصتی برای انجام عمل، و بدن، ابزار و امکانی برای خلق عمل است. ملاصدرا ظاهر عمل یا همان حرکات اعضا را حقیقت عمل نمی‌داند، حقیقت عمل از نظر او صورت باطنی عمل است که امکان اتحاد با نفس و فعلیت بخشیدن به ملکات نفسانی را، فراهم می‌آورد. شکل‌گیری ملکات، شهود قلبی حق، ساخته شدن ذات و سعادت‌مندی یا شقاوت‌مندی؛ دلایلی است که از نظر ملاصدرا به خاطر آنها باید به انجام عمل اقدام نمود.

کلیدواژه‌ها: فلسفه عمل، چیستی عمل، چرایی عمل، چگونگی عمل، حکمت متعالیه.

۱. مقدمه

فلسفه عمل اگر چه به عنوان یک گرایش خاص و مهم در فلسفه، از تاریخی کوتاه برخوردار است و موضوعی متعلق به فلسفه معاصر جهان به حساب می‌آید، اما رد پای مباحث مربوط به عمل را می‌توان به وضوح در تاریخ فلسفه و دوره‌های مختلف آن از یونان باستان تا کنون و همچنین در تاریخ فلسفه اسلامی دنبال نمود. در فلسفه دوره یونان،

* استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه فرهنگیان اصفهان، m.mirhadi@cfu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۱۸

ارسطو در کتاب در باره نفس، نظرات خود در خصوص عمل را مطرح کرده است. در فلسفه قرون وسطی، آکویناس و در فلسفه معاصر غرب نیز هابز (Hobbes)، هیوم (Hume)، آنسکم (Anscombe) و بویژه دیویدسون (Davidson) موضوع عمل را مورد توجه و بررسی قرار داده اند (ذاکری، ۱۳۹۴، ص ۳-۱). فیلسوفان اسلامی نیز از موضوع عمل غافل نبوده اند که البته در این میان ملاصدرا، بواسطه طرح موضوعاتی نظیر ماهیت و چیستی عمل، چرایی عمل و چگونگی تأثیر عمل بر نفس، جایگاهی خاص دارد. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۸۴؛ ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۷۲؛ ۱۳۹۱، ص ۳۴۲؛ ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۲۰؛ ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۲).

فلسفه عمل به دنبال بررسی موضوعاتی چند در باره عمل انسان است. چیستی عمل اولین و مهم ترین موضوعی است که در فلسفه عمل بدان پرداخته می شود. تفاوت عمل با حرکات صرف بدنی و توجه به رابطه ای که یک عمل با اراده، باور و میل دارد؛ در تبیین چیستی عمل دخیل است. نسبت عامل با عمل و عوامل تعیین کننده که به انتساب یک عمل به عامل، گواهی می دهند نیز؛ از موضوعات دیگری است که در مباحث فلسفه عمل مطرح می گردد (ذاکری، ۱۳۹۴، ص ۵-۴). اهداف، آثار و ماهیت تأثیرگذاری عمل نیز از دیگر موضوعات فلسفه عمل است که البته ملاصدرا بدان توجه داشته است (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ص ۳۴۲؛ ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۲۰؛ ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۲).

از آنجا که فلسفه عمل با مباحث مهمی نظیر فلسفه اخلاق، فلسفه ذهن و معرفت نفس مرتبط است، به همین لحاظ توجه به آن، شایسته و بایسته است. مقاله حاضر با استفاده از پنج سوال اصلی به دنبال ارائه طرحی اولیه از فلسفه عمل در حکمت متعالیه صدرایی است. در سوال اول ابتدا به فلسفه حضور انسان ها در دنیا و نقش عمل در سرانجام چنین حضوری، اشاره شده است. در سوال دوم رابطه عمل با بدن و نقش تمهیدی بدن (خلق عمل جسمانی) به عنوان شرط ضروری ایجاد صورت باطنی عمل در نفس، توضیح داده شده است. ماهیت و چیستی عمل، آثار و چرایی عمل، و چگونگی تأثیرگذاری عمل بر نفس؛ سوالات بعدی است که بواسطه آنها فلسفه عمل در حکمت متعالیه تبیین شده است. در چشم اندازی کلی می توان تلقی ملاصدرا از عمل، به عنوان یک وجود خارجی که همچون دیگر اعیان و اشیاء خارجی، برای مرتبط شدن با نفس، لازم است صورتی (مجرد) از آن با نفس مرتبط و متحد گردد، را به عنوان اساس نظریه وی، در خصوص ماهیت عمل، نحوه تأثیرگذاری عمل و ارتباطش با نفس، مورد توجه قرار داد.

۲. چرا در این جهان هستیم؟ (فرصتی برای عمل)

ملاصدرا معتقد است، «نفس در اوایل آفرینش خود، صورتی از موجودات این عالم است، جز اینکه استعداد سلوک تدریجی به سوی عالم ملکوت را دارد. پس در ابتدا صورت یکی از موجودات جسمانی است و استعداد قبول صورت های عقلی را دارد و منافاتی بین آن فعلیت و این قبول استکمالی نیست» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۵۸). فعلیتی که ملاصدرا از آن صحبت می کند، خلق شدن بر صورتی از صورت های موجودات عالم (صورت انسانی) است. اما چنین صورت یا فعلیتی در بطن خود استعداد، قوه و امکان شدن های بعدی است. برای شدن های بعدی باید در ابتدا چیزی بود. چیزی بودن، همان حداقل فعلیتی است که شدن های بعدی بر آن استوار می گردند و البته همین فعلیت اولیه، کل ظرفیت هر موجود، برای آنچه می تواند بشود را نیز مقدر می کند. صورت انسانی، صورت گیاهی، صورت حیوانی و صورت جمادات؛ نمونه هایی از همین فعلیت های اولیه یا همان صورت نوعیه موجودات است.

انسان تنها موجودی است که ظرفیتش برای قبول استکمالات، وسیع و نامحدود است. وجود بخشیدن به چنین ظرفیت و استعدادی می تواند دلیل خوبی برای ورود و حضور ما در این جهان باشد زیرا این فعلیت اولیه چیزی جز قوه و استعداد نیست و اگر در همین مرحله بماند در واقع چیزی نخواهد بود. آیا یک بذر چیزی جز امکان و قوه ای برای گیاه شدن، و یک نوزاد چیزی جز قوه و استعدادی برای انسان شدن است. از نظر ملاصدرا «صورت نوعیه انسانی» حاکی از هویتی اولیه، غیر ارادی و مشترک برای انسان ها است و افراد انسان بر این صورت آفریده می شوند تا آفرینش و خلقتی دیگر را برای خود، رقم زنند. به بیان او

افراد بشر در این جهان از حیث نوع با هم متفق اند و همگی تحت یک واحد نوعی که مأخوذ از ماده بدنی و صورت نفسانی است، واقع هستند اما این نفوس انسانی بعد از اتفاق شان (یکی بودن شان) در نوع (انسان بودن)، از حیث ذات؛ متفاوت و دارای انواع بسیار (انسان درنده، بهیمه، حیله گر و فرشته خو) می گردند (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ص ۴۳).

از نظر ملاصدرا، چنین تحولاتی در انسان، به این دلیل است که «نفس در آغاز تکون و پدید آمدنش، شأن آن را دارد که صورتی عقلی را بپذیرد و با آن متحد گردد و به سبب آن از قوه به فعل، خارج شود» (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۹۳). بدین ترتیب انسان پس از آنکه

به حسب طبیعت بشری، نوع واحدی بوده است، به حسب باطن و روح به انواع مختلفی تبدیل می‌گردد و این امر به جهت اختلاف ملکات حاصل از تکرار اعمالشان است. بدین ترتیب عمل، متمایز کننده هویت های افرادِ نوعِ انسان از یکدیگر است.

ما در این جهان هستیم تا بذر وجود اولیه خود را در فرصت حیات دنیوی، بارور یا بلا استفاده، سازیم. حد تحولات افراد انسانی و دیگر موجودات، کمالات و نهایتی است که در صورت نوعیه آنها تعبیه شده است. از نظر ملاصدرا، «آخرین هدفی که برای هر یک از موجودات میسر است تا بدان دست یازند، عبارت از کمالی است که آن موجود، بدان اختصاص و انتساب داشته و با آن سازگاری دارد. کوچکترین جنبنده ای نیست جز آنکه شأنش آن است تا به نهایت آنچه که در ذاتش مقرر شده، برسد. برای نوع انسان به واسطه اصل حقیقتش، کمالی خاص است و آن، اتصال به معقولات و همسایگی با حق متعال و رهایی از مادیات است» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ الف، ج ۱، ص ۴).

ملاصدرا همه مقامات دینی و همه فضایل و ملکات راسخ نفسانی را، محصول سه چیز یعنی علوم، احوال و اعمال می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۷۱). از نظر او «اعمال، اراده می‌شوند برای ایجاد صفات و احوال، و صفات و احوال، اراده می‌شوند برای حصول علوم و معارف. پس افضل، علوم است و پس از آن احوال و در آخر اعمال» (همان، ص ۷۲) بدین ترتیب در نگاه ملاصدرا، عمل مقدمه شکل‌گیری صفات، و صفات مقدمه کسب علوم و معارف است. بدین ترتیب به عنوان مثال، انجام مکرر اعمال مهربانانه منجر به تثبیت صفت و ملکه مهربانی در ما می‌گردد. اما از نظر ملاصدرا این پایان راه نیست. به اعتقاد او داشتن چنین صفتی زمینه اتفاق دیگر و هدف مهم تری است. ما به دلیل مهربان بودنمان درک متفاوتی از هستی در مقایسه با فردی که نامهربان است؛ داریم. افراد به دلیل ملکات و صفات متفاوتی که در مقایسه با یکدیگر دارند، معرفت متفاوتی خواهند داشت.

بنابر طرح فلسفی ملاصدرا در باره جهان هستی، امکان حرکت جوهری (حرکت ذاتی موجودات به سوی تکاملی که برایشان تعیین شده) از طریق حضور در جهان طبیعت و مقارنت با ماده، فراهم می‌گردد. بدین ترتیب نفس که در آغاز چیزی جز ماده نیست، در فرایند سیر درونی و حرکت جوهریش؛ می‌تواند (با انجام عمل و کسب معرفت) به موجودی مجرد از ماده، متحول گردد و در عوالم وجودی بعد از دنیا، سیر نماید.

۳. چرا باید بدن داشته باشیم؟ (ابزاری برای عمل)

ملاصدرا نفس را در آغاز، مادی و مرتبه ای از مراتب وجود انسان می داند. از نظر او، روح و بدن با هم ترکیب نمی شوند، و در واقع اصلا دو تا نیستند که بخواهند به هم متصل شوند. روح از آغاز، همان بدن و نفس از آغاز، ماده است و جز ماده چیزی نیست (دینانی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۵). بدن در تحققش، به نفس محتاج است و نفس از حیث وجود تعیین شخصیش و حدوث هویت نفسیش، به بدن نیازمند است (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج، ۸، ص ۴۳۸؛ ۱۳۹۱ الف، ص ۳۱۲). سخن ملاصدرا بدین معناست که بدن بودن وقتی معنا پیدا می کند که بدن چیزی یا کسی باشد و در غیر این صورت جز ماده و جسمی خام، نیست. همانطور که صندلی، بدنی برای چوب خام و بی شکل است، نفس نیز تحقق دهنده و معنا بخش بدن است. از سوی دیگر، نفس نیز در ابتدا، بدون بدن تحقق نمی یابد. یک بدن، مشخص می کند که نفسی خاص وجود دارد که از نفوس دیگر متمایز است. از نظر ملاصدرا، «بدن جسم قابل تصرف برای نفس، یعنی محل افعال و آثار نفس است» (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۱۶) و نفس همچون ناخدای کشتی است که به وسیله آن (بدن)، در دریا (دنیا) سیر می کند (همان، ص ۷۳۶). چنین امری، بدان جهت است که نفس انسانی از جهت ذات، مجرد و از جهت فعل، مادی است. به همین دلیل از حیث فعل یعنی اداره کردن و به تحرک درآوردن، مسبوق (نیازمند) به استعداد بدن و جفت آن است (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۹).

به طور کلی باید دانست که کمال نفس و سعادتش بدون مشارکت بدن و وقوع نفس در این عالم و خانه بدن، امکان پذیر نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۱۷۱). زیرا از نظر ملاصدرا، تمام نفوس در مبادی و آغاز تکوینشان، از کمالات و صفات وجودی، خالی اند و آنها (نفوس) را امکان تحصیل این کمالات، جز از طریق به کار گیری آلات (انجام افعال با اعضا و جوارح بدن) نمی باشد. و لازم است که این آلات، بعضیشان از باب تحریکات (شهوات و غضب) و بعضیشان از باب ادراکات (حواس) باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج، ۸، ص ۳۸۱). بدن مهم ترین و تنها ابزار و امکان ما برای دستیابی به هویتی شایسته و انسانی، در مدت زمان حضورمان در این دنیا، است. «نفس همانند جنینی که برای رشد و تکامل، به بدن مادر وابسته است، برای تربیت خود و دیگران و تحصیل اسباب کمال، به بدن؛ نیازی حیاتی دارد» (همان، ص ۴۵۰؛ ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۳۳۳). هر عملی صورت کمالی یا غیر

کمالی متفاوتی را در نفس، به فعلیت می رساند. انتخاب افعال بدنی در مسیر های متفاوت، به معنای انتخاب کمال و یا غیر کمال، برای متصف شدن نفس به آنها است.

امکان و ظرفیت کسب کمالات از طریق بدن، مرهون نوع ارتباطی است که نفس با بدن دارد. از نظر ملاصدرا، نفس ها در این نشئه بدنی به گونه ای هستند که هر کدام از آنها با بدنی، ارتباط و اتحاد طبیعی دارند و لذا از چنین ترکیبی بین نفس و بدن، نوعی طبیعی حاصل می شود. بدین ترتیب، نفس و بدن، ضمن آنکه یک وجود و یک حقیقت خارجی هستند (ترکیب اتحادی)، لازم است یکی از دو طرف اتحاد، امری بالفعل و متحصّل (بدن)، و طرف دیگر، امری بالقوه و لا متحصّل (نفس) باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج، ۸). ملاصدرا نشان داده است که ما از طریق بدن که امری محقق و بالفعل است، اعمالی را انجام می دهیم (خوش رفتاری و احسان با دیگران) تا چیزی را که بالقوه در ما هست (امکان و قوه انسانی مهربان بودن) اما در آغاز تولد، فعلیت و تحقق در ما نداشته است را، موجودیت بخشیده به آن متصف شویم.

۴. عمل، چگونه چیزی است؟

از نظر ملاصدرا نفس عمل از آن جهت که از جنس حرکات و انفعالات است، خیری درش نیست. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۲، ۸۴). نفس عمل از نظر او، چیزی جز حرکات بدن و اعضای بدن نیست. اما چرا چنین چیزی به خودی خود، ارزشمند و خیر نیست. هنگامی که ما دست خود را حرکت می دهیم و یتیمی را نوازش می کنیم؛ صرف حرکت دست، به خودی خود اصالتی ندارد. زیرا از نظر او «اعمال مادام که وجودشان در اکوان حرکات و مواد و مکونات است، آنها را بهره و نصیبی از بقا و ثبات نمی باشد. ولی چون کسی فعلی را انجام داد، از آن اثری در نفس و حالتی در قلب ایجاد می شود» (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۴۰۴؛ ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۶۸۹). ملاصدرا بر این نکته تاکید دارد که خیر و شر عمل مربوط به جنبه ای از عمل است که بقا و ثبات دارد (اثری که در نفس ایجاد می کند) و جنبه ای از عمل که باقی نمی ماند و حضوری در ما ندارد (همان حرکاتی که ترکیشان، ظاهر یک عمل را خلق می کند) فاقد هویت و انتساب به خیر یا شر بودن، است. از نظر او «همان طور که جسم پس از مرگ به مکانی که از آن خلق شده (خاک) باز می گردد، عمل نیز به اصل مبدأ خود (نفس عامل) برمی گردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۷۲).

همان طور که نفس در ابتدا مادی (جسمانیه الحدوث) است، اما بتدریج مجرد می گردد و پس از بدن نیز باقی خواهد ماند (روحانیه البقا)، عمل نیز ابتدا چیزی جز ترکیبی از حرکات بدن (جسمانیه الحدوث) نیست، اما اثر آن، ماهیتی مجرد (غیر مادی) و ماندگار (روحانیه البقا) در نفس دارد. اعمال اثر وجودی ما هستند و ما فاعل و علت آنها هستیم. اعمال به محض وجود در صحنه زندگی، اگر چه خودشان به پایان می رسند اما اثرشان محو نخواهند شد. ملاصدرا به عنوان نمونه نماز بدن و نماز روح را مثال می زند. از نظر او

نسبت نماز معنوی به نماز ظاهری (جسمانی)، نسبت روح به بدن است، به طوری که هریک از آن دو (نماز باطنی و نماز ظاهری) تا هنگامی که حیات دنیایی باقی است، به دیگری نیازمند است، ولی در آخرت آن نماز روحانی هیچگاه از انسان جدا نمی گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۶۱۷).

از نظر ملاصدرا نیت، هویت عمل است. زیرا نیت عرض نفس است و عرض نفس، به عین وجود نفس، موجود است و سبب شکل یابی خود نفس و قرار گرفتن آن، در نوع خاص می شود. نیت اعمال، از شئون نفس و تعیین کننده میزان کمال عمل است. انسانها استعداد آن را دارند که با نیت و عمل متفاوت، به انواع گوناگون تبدیل شوند (فیاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴). عرض بودن، حکایت از وابستگی و عدم استقلال است. عرض چیزی است که بعد از تقوم ذات، موضوعیت پیدا می کند و بدون حضور ذات، امکانی برای وجود ندارد. (سلیمانی امیری، ج ۱، ص ۹۴). همانطور که خنده عرض انسان است و ظهورش وابسته به وجود انسانی است که می خندد، نیت نیز با نفس و به عین نفس، وجود می یابد.

بدین ترتیب نیت، هویت نفس است زیرا نیت، شأن و درجه ای از وجود نفس است و چیزی جدای از نفس نیست. به همین دلیل است که مثلا نفس یک عارف، نیت و اعمالی الهی، و نفس یک فاسق، نیت و اعمالی غیر الهی و آلوده، دارد. ظاهر دو عمل می تواند کاملا مشابه یکدیگر باشد در حالی که ما یکی را عملی مطلوب و دیگری را نامطلوب بپنداریم. به همین دلیل است که ما نماز هزاران نفری که همزمان مشغول ادای فریضه جماعت هستند، را یکسان نمی انگاریم در حالی که اعمال بدنی مشابهی از آنان سر می زند. ملاصدرا در مثل، عمل را به منزله کاشتن بذر در زمین قلب، نیت را به منزله بذر، و مدت زندگی در دنیا را مانند فصل زمستان و پوشیده بودن زمین از خورشید؛ معرفی

می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۴۹). واضح است آنچه تعیین کننده نوع محصول و تفاوت بین محصولات است، بذر خواهد بود و این در حالی است که ما اعمال مشابه و یکسانی را برای بدست آوردن انواع محصولات انجام می‌دهیم. و این همان وضعیتی است که ما در خصوص اعمال و نیت خود نیز می‌توانیم مشاهده کنیم. او اصولاً بر این اعتقاد است که «هر یک از ما (وجودش) عبارت است از همان قصد و نیت او» (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۷۷).

با توجه به چنین مبنایی است که ملاصدرا معتقد است،

نور (انسان‌ها در آخرت) به سبب کثرت عمل نمی‌باشد، بلکه نور به سبب بزرگی عمل و بزرگی عمل به مقدار نوری است که در قلب جای دارد. و البته نور قلب به مقدار نور قرب (نیت) بزرگ می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۴۰۰؛ ۱۳۸۹، ص ۴۱۶).

به همین دلیل او از ما می‌پرسد، «چگونه عمل بدن، بدون پاکی قلب نزد خدا ارزشمند و موجب نجات خواهد بود» (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۱۲۹). جهت گیری عمل جسم میتواند با جهت گیری عمل قلب یا باطن، کاملاً متفاوت و بیگانه باشد.

هویت یک عمل محصول نقشه و وجود ذهنی و قلبی (شهودی) آن عمل در نفس عامل است و خود عمل فقط وجود خارجی آن طرح درونی است. منشأ عمل خارجی با تمام ویژگیها و امتیازات و نقایص اش، طرح و صورت عمل درونی است. پس اصل در هویت یک عمل، عمل خارجی وجود یافته نیست. عمل خارجی فقط ظهور یک ایده درونی است.

۵. چرا باید به عمل دست بزنیم؟

ملاصدرا توجه ویژه‌ای به آثار عمل دارد. چنین توجه‌ای از آن‌جا نشأت می‌گیرد که عمل، هویت ساز است. از نظر او، «هر کس که عملی انجام می‌دهد، اثری از آن (عمل) در نفس حاصل می‌گردد و حالی برایش بوجود می‌آورد. این اثر (حال) مدتی باقی می‌ماند و چون آثار در نفس تکرار یافت، حالات، ملکاتی می‌گردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۶۸۹؛ ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۴۰۴؛ ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۳-۴۴). بر همین اساس او بر این باور است که عمل پنج اثر مهم بر نفس دارد:

الف) شکل گیری ملکات: اولین اثر عمل و در واقع اولین دلیل برای اقدام به عمل، شکل گیری ملکات در نفس است. «عمل و تکرار اعمال موجب حدوث ملکاتی در نفس می‌گردد و هر ملکه ای از ملکات که در دار دنیا بر نفس غالب گردد، در آخرت بدان صورتی که مناسب با اوست، متمثل می‌گردد» (ملاصدرا، ۱۳۹۱ الف، ص ۳۴۲). ملکات، صفاتی هستند که در شخصیت انسان تثبیت شده اند و به واسطه آنها، انسان هویتی خاص می‌یابد. این ملکات قبل از آنکه تحقق یافته، در نفس تثبیت گردند، به صورتی موقتی و ضعیف در نفس حاضر می‌شوند (حال) و صفاتی سیال اند که گاه می‌آیند و گاه می‌روند. اما

وقتی در یکی از کارها تمرین فراوان نماید، خاصیت این عمل در او رسوخ پیدا می‌کند، به طوری که دیگر مشکل تواند از آن حالت به در آمده و حالتی دیگر گیرد، و حکم اخروی او نیز همان حالتی خواهد بود که زندگی او بدان پایان گرفته است (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰).

از نظر ملاصدرا کسب ملکات، مهم ترین فلسفه انجام عمل در حیات دنیوی است.

ب) کسب معرفت: کسب معرفت، دومین چیزی است که بواسطه عمل قابل دستیابی است. از نظر ملاصدرا هدف اعمال صالحه، نجات نفس از علائق پستی است که آینه قلب را مکدر می‌کند و مانع از فهم حقایق و معارف می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۳۲۵) عمل می‌تواند، مشروب کننده بذره‌های معرفت در قلب باشد (همان، ص ۱۴۱). اگر صفحه نفس و قلب را همچون آینه ای در نظر بگیریم، از نظر ملاصدرا اعمال (خوب و بد) این آینه را صیقل می‌دهند و یا آن را کدر می‌سازند. صیقلی یا کدر بودن آینه نیز همان احوال و صفات نفس و قلب اند که در نهایت اجازه می‌دهند علوم و معارف در قلب منعکس و مرتسم شوند یا چنین امکانی نیابند (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۰؛ ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۸۴).

ج) تحول قلب: ملاصدرا توجه ویژه ای به تاثیر عمل بر تحولات قلب به عنوان کانون حقیقت انسان دارد. از نظر او هیچ انسانی نیست مگر آنکه اعمال گوناگون دارد و این اعمال، آثار و نتایجی در قلبش دارد. اما اعمال چه آثاری می‌تواند بر قلب داشته باشد. ملاصدرا عمل صحیح را راهبرد اصلی انسان برای تحقق فلسفه خلقت یعنی شهود قلبی ربوبیت خداوند، می‌داند. از نظر او فایده اصلاح عمل، اصلاح قلب است و فایده اصلاح قلب، انکشاف جلال خداوند در ذات و صفات و افعال برای نفس (قلب) است (همان جا).

د) **ساخته شدن ذات و جوهر انسان:** در طرح فلسفی ملاصدرا از عمل، ایجاد ملکات، مسئله ای محوری و تعیین کننده است. اما چرا او تا این حد بر موضوع ملکات تاکید دارد. از نظر ملاصدرا، توجه به عمل، به خاطر اتحادی است که نفس با حالات و صفاتی که در نتیجه تداوم آن اعمال حاصل می شود، پیدا می کند. این اتحاد سبب پیدایش صورتی متلائم و سازگار با آن صفات در انسان می شود و تثبیت این صفات در نهایت، ذات انسان را می سازد. بدین ترتیب «ارتکاب هر عملی، زمینه تحول جوهری را به همراه دارد و گوهر ذات انسان از طریق بدست آوردن ملکات نفسانی و گذر از جنبه حال بودن اوصاف، زمینه تحول ذات را فراهم می نماید. به طوری که ملکه نفس انسانی رفته رفته به عنوان صورت نوعی و فصل مقوم در آید» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۳۲) پس از ایجاد ملکات، تغییر یا ختنی کردنشان، امری محال یا بسیار دور از دسترس است. «انجام اعمال و تکرارشان تعیین کننده صورت انسانی یا غیر انسانی برای نفس اند. از نظر ملاصدرا «انسان به سبب تکرار اعمال شهوی یا غضبیش، نوعی دیگر (غیر از انسان) می گردد. یعنی ملکه حیوانی، صورت ذاتش می گردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۲۰). زیرا تکرار اعمال بدنیه شهوانی و غضبانی، و کثرت اعمال حیوانی؛ موجب خلود در زمین شهوات و استغراق در دریای لذات می گردد و این وضعیتی است که حیوانات در آن به سر می برند (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۷۷).

ه) **کسب سعادت یا شقاوت:** کسب سعادت یا شقاوت، آخرین اثر و دلیل ما برای اقدام به عمل است. ملاصدرا اعمال را به واسطه نقشی که در به فعلیت رساندن ظرفیت های نفس انسان دارند، موجب سعادت یا شقاوت می داند. به بیان او نفس از طریق انجام اعمال که پاک کننده نفس و پاک سازی آینه قلب از بدیها است، آماده قبول هدایت شده، به سعادت می رسد و با انجام معاصی و ترک طاعت، آماده قبول تاریکی شده به شقاوت ابدی، دچار می گردد. (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۱۶۹؛ ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۱۲۸).

۶. عمل، چگونه بر نفس تأثیر می گذارد؟

چگونگی تأثیرپذیری نفس از عمل، در طرح فلسفی ملاصدرا جایگاهی مهم دارد. چنین اهمیتی به دلیل نقشی است که این موضوع در سیر و سلوک و اخلاقیات دارد. تأثیر عمل بر نفس به نحوه ارتباط نفس با قوایش بر می گردد. ملاصدرا، به اتحاد نفس با قوایش اعتقاد

دارد و آن را امری مسلم می‌داند که همه، به صورت شخصی تجربه کرده و می‌کنند. به بیان او

هر یک از ما به وجدان خود می‌دانیم که ذات و حقیقت مان یک چیز است. نفس است که می‌بیند، می‌شنود، می‌بوید، می‌چشد و لمس می‌کند (حواس ظاهری). نفس است که شهوت می‌ورزد و غضب می‌کند و متألّم می‌شود و خوشحال می‌گردد (قوای تحریکی). اگر چه نفس تمام این قوا است، ولی وجود این قوا و ظهورشان جز با آلات جسمانی امکان پذیر نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۷۲، ۸۰، ۸۱).

از نظر ملا صدرا همان گونه که در هنگام مشاهده چیزی با استفاده از دوربین، کسی نمی‌گوید دوربین در حال نگاه کردن است؛ بلکه این خود ما هستیم که در حال دیدن هستیم، نفس نیز با آلات ادراکی (حواس، خیال، عقل) و تحریکی و حواس خود چنین رابطه‌ای دارد. علت آن است که قوای ادراکی و تحریکی جدای از نفس نیستند، بلکه نفس عین همه قوا است و قوای نفس به عین نفس موجودند. اما اگر چنین است ما چه نیازی به چشم و گوش داریم. چنین نیازی ضرورت همزیستی نفس در حال تجرد، با بدن مادی است. البته خود این ضرورت از آن جا ناشی می‌گردد که نفس راهی جز حضور در جهان ماده و اجسام ندارد و بایستی از طریق زندگی در چنین جهانی، تجرد خود را تحقق بخشد و مقدمات حیات غیر مادی خود را فراهم آورد. ملاصدرا بر این واقعیت تأکید دارد که «انسان را یک هویت است که دارای نشأ و مقامات است» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۵۴). از نظر او، نفس علی‌رغم تجردش از بدن و قوا و اعضای آن، هیچ عضوی از اعضا از وی (نفس) خالی نیست. خواه بالایی باشد یا پایینی و خواه لطیف باشد یا متراکم، و هیچ قوه‌ای از قوای ادراک کننده و یا حرکت دهنده، خواه حیوانی باشد و یا طبیعی، از نفس دور نیست، به این معنی که قوا را هیچ هویتی غیر از هویت نفس نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۳۸۶-۳۸۵).

مهم ترین نتیجه‌ای که از وحدت و عینیتِ نفس با قوا و آلاتِ قوا، می‌توان گرفت، آن است که فاعل حقیقی تمام افعال، نفس است. به بیان ملاصدرا

نفس انسانی با وحدت و تجردی که دارد خود سر منشأ تمامی افعال و تحریکات بدنی است و قوا، در تأثیرات نفس، اثری جز زمینه‌سازی ندارند. این نفس است که پائین آمده و در مرتبه‌ی قوه، منشأ اثری می‌گردد و نوعی اتحاد با آلات خود پیدا می‌کند و

بحسب هر گفتار و کرداری به مرتبه‌ی آلت آن گفتار و کردار در می‌آید (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰-۱۶۹).

پس این خود نفس است که در موطن قوا حاضر می‌شود و خود اوست که عمل را (اگر چه از طریق اعضای بدن) انجام می‌دهد. بدین ترتیب، مثلاً نگاه به نامحرم، عمل خود نفس است (اگر چه با چشم انجام گیرد) و لذا تاثیر آن نیز متعلق به نفس خواهد بود. نگاه به نامحرم، به دلیل حضور نفس در باصره (به تثبیت مَلَکِه شهوت در نفس انجامیده) جوهر نفس را مورد استحاله قرار می‌دهد. نفس در فعل غیر کمالی نگاه به نامحرم حضور دارد و خود فاعل نگاه است و از این طریق بر خود نقش می‌زند.

تاثیر عمل بر نفس، بنابر نظام فکری ملاصدرا، تاثیری تکوینی است و نه قراردادی. تاثیر تکوینی، تاثیری حقیقی و وجودی مانند تاثیر غذا بر بدن است در حالی که تاثیرات قرار دادی، شبیه به حکم قاضی برای مجازات یک فرد است که ممکن است رابطه‌ای حقیقی با ماهیت آن عمل نداشته باشد. بین عمل و آثار آن سنخیت وجود دارد و هر عملی به عنوان علت، تاثیری خاص و متناسب با ماهیت عمل بر روی نفس، خواهد داشت. یعنی هر عمل در صورت تکرار، ملکاتی متناسب با حقیقت عمل را، در نفس ایجاد می‌کند. افعال بدنی متفاوت (نوازش یا مضروب نمودن یک یتیم) و حتی مشابه اما با نیت متفاوت (سلام کردن برای جلب منفعت یا جلب رضای خداوند)، منشأ پیدایش حالات روحی متفاوتی می‌شوند.

ملاصدرا برای تبیین نظریه خود در خصوص نحوه تاثیر عمل بر نفس، از مفهوم صورت باطنی عمل استفاده نموده است. صورت باطنی یک عمل که ترکیبی از حقیقت خود عمل و حقیقت و مرتبه وجودی منشأ صدور عمل (عامل) است، همان چیزی است که با نفس متحد می‌شود. صورت باطنی یک عمل می‌تواند مربوط به ماهیت خود عمل باشد. به عنوان مثال عمل حرامی نظیر خوردن مال یتیم که ظاهرش برداشتن و مصرف کردن اموال ایتام از طریق عمل اعضای بدن است، حقیقتش (صورت باطنی اش) چیزی جز آتش نیست. در انجام چنین عملی، ماهیت خود عمل است که تعیین کننده صورت باطنی عمل است.

از نظر ملاصدرا (اعمال مرتبط با) خشم، شهوت، حسد، کبر و ریا، صورتی در باطن دارند و صورتی در دنیا که البته پوشیده است (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ص ۳۰۲). بدین ترتیب، همان گونه که وجود خارجی برخی اعمال (نوازش کردن یا کتک زدن) در خارج با

یکدیگر مغایر و متفاوت است، صورت باطنی اعمال (اثر وجودی عمل در نفس) نیز متفاوت خواهد بود. البته در برخی اعمال، نظیر اعمال خوب یا واجب یا مستحب، آنچه تعیین کننده صورت باطنی عمل است؛ مرتبه وجودی عامل (درجه نیت، معرفت و ایمان عامل) است. زیرا عامل می تواند انفاق کند در حالی که نیتش محبوبیت نزد مردم باشد. در چنین حالتی صورت (فعلیت) باطنی یک عمل پسندیده، پس از اتحاد با نفس، استکمالی در پی نخواهد داشت، زیرا باطن این عمل بدنی و جسمی (مانند انفاق یا نماز و...) ریا است که صورت باطنی و حقیقت آن، چیزی جز شرک نیست. برخی اعمال نظیر اعمال خستی یا مباح نیز هستند که صورت باطنی شان کاملاً متأثر از وضعیت وجودی عامل است. اینکه صورت باطنی عملی نظیر چایی خوردن یا استراحت کردن برای نفس استکمالی داشته باشد یا نه، صرفاً وابسته به نیت عامل است و ماهیت خود عمل تاثیری در درجه مطلوبیت آن ندارد. در چنین وضعیتی، ماهیت عمل چیزی جز نیت و شرایط عامل نیست.

اما یک صورت باطنی چگونه در نفس شکل می گیرد، و چگونه بر نفس تاثیر گذارده، آن را متحول می سازد. ملاصدرا صورت هر عبادتی (عملی) را اثر حاصل از آن عمل در قلب می داند که به نورانی نمودن و اصلاح قلب، منجر می گردد. به بیان او

چون وضوگرفتی و به پاکی ظاهر خویش آگاهی حاصل نمودی، در قلب یک نوع گشادگی و صفا می یابی که پیش از آن نمی یافتی. ادراک پاکی (از طریق تماس عضو با آب و نیت و آگاهی) موجب حاصل شدن صورت آن (پاکی) در قلب می گردد و این خود نوعی وجود (فعلیت/ صورت) است (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۶۸).

از نظر او، هر صفتی از صفات جسمانیه (اعمال) و هر صورتی از صور حسیه (ادراکات) به عالم نفوس انسانیه صعود کند، هیئتی از هیئت های نفسانیه گردد و در باطن شخص رسوخ کند (ملاصدرا، ۱۳۹۱ الف، ص ۴۲۷). از نظر ملاصدرا، همان گونه که خود شیئی خارجی (نظیر یک درخت خارجی) امکان حضور در نفس را ندارد و لازم است صورتی از آن (حسی یا خیالی) در ساحت نفس به وجودی ذهنی حاضر گردد، اعمال نیز از طریق صورت شان در ساحت نفس وجود پیدا می کنند و در آن باقی می مانند و بر آن تأثیر می گذارند. بدین ترتیب صورت باطنی عمل نیز مانند صورت ذهنی اشیای خارجی، پس از مرحله حسی؛ وجودی خیالی و عقلی نیز در نفس دارد. (ملاصدرا، ۱۳۹۱ الف، ص ۳۸۶؛ ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۷۳؛ ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۷۰).

ملاصدرا از طریق مثالی ملموس از عالم اجسام، تبیینی دقیق و عمیق از نحوه تأثیر عمل، بر نفس و مهم تر از آن یعنی شدت تأثیر اعمال، ارائه می کند. به بیان او

در دنیای مادی اشیا، برای هر خو و صفتی جسمانی، صورتی جوهری مناسب آن وجود دارد. (به عنوان مثال، آهن صورت و فعلیت استحکام، سردی و تیرگی و یا آب، صورت و فعلیت سیالیت و بی شکلی در طبیعت است) اما حتی در عالم اجسام مادی، در اثر مجاورت ها و مداومت ها (مثلا با حرارت زیاد)، ممکن است جسمی مادی (آهن)، صورتی جدید (نرمی، گداختگی و درخشندگی) بیابد و با این صورت جدید، هویت و اثراتی متفاوت (شکل پذیری، سوزاندن و روشنایی)، بر خلاف ماهیت اولیه خود، داشته باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۲).

از نظر ملاصدرا نفوس انسانی نیز از چنین وضعیتی برخوردارند. برای هر جنسی از اجناس ملکات (مهربانی و خشن بودن) نیز، مبدأ و اصلی نفسانی و قوه ای استعدادی است که از طریق آن قوه و استعداد، نفس آمادگی پیدا می نماید که برای خود صورتی که بر آن صورت (صورت انسان/ صورت حیوانی درنده) در جهان دیگر محشور می گردد را، حاصل نماید. تکرار (افعال و) حالات نفس، موجب آن می شود که قوه و استعداد نفس برای پذیرش ملکات (صور یا صفات پایدار) فعلیت یابد و نفس به انسانیت یا حیوانیت متصف گردد (همانجا). بدین ترتیب و بر اساس هشدار ملاصدرا، اگر چه انسان، به عنوان مثال صورتی جوهری درندگی را ندارد (مانند آهن که ذاتاً سوزان و درخشنده نیست) اما به سبب مجاورت و تکرار افعالی و حشیانه، می تواند صورت نوعیه انسانی خود را از دست داده، و هویتش به حیوانی درنده مبدل گردد در حالی که شکل و ظاهری انسانی دارد.

۷. نتیجه گیری

عمل دستاویز منحصر بفرد انسان، برای ساختن دین و دنیای خود است و دنیا، جز فرصتی کوتاه و زود گذر، برای اقدام به عمل نیست. بدن و جسم انسان نیز، جز ابزاری برای فراهم آوردن امکان عمل نیست. بدن، خادم گوش بفرمان نفس است تا با مستهلک کردن خود تحت اراده نفس، و در گذران عمر؛ سرمایه زندگی ابدی ما را تحقق بخشد. عمل، شکل گیری ملکات انسانی یا غیر انسانی، کسب معرفت، تحول قلوب در مسیر شهود حقایق هستی و یا انسداد آن، تحقق ذات انسان و کسب سعادت یا شقاوت؛ را برای نفوس انسانی ممکن می سازد. عمل وجودی خارجی دارد که همان تحرک اعضا و جوارح است، و

وجودی درونی و نفسانی دارد که همان صورت باطنی عمل (مجرد و متحد با نفس) است. بدین ترتیب همان گونه که اعمال، در خارج متفاوت هستند، صورت باطنی و وجود نفسانی اعمال نیز متفاوت خواهند بود. متفاوت بودن صور باطنی اعمال بدین معنا است که هر عمل خارجی پس از تبدیل به صورتی باطنی و یکی شدن با نفس، اثری ویژه و متفاوت با اعمال دیگر، بر جای می گذارد. با تکرار اعمال و بتدریج، ملکات (صفات انسانی یا غیر انسانی) و هویت انسان ها شکل گرفته، نفوس از یکدیگر متمایز می گردد. عمل همان گونه که خود از ماده (عمل بدنی) به مجرد (صورت نفسانی عمل) بدل می گردد، از طریق اتحاد با نفس، نفس را نیز با خود به سمت تجرد و بقا سوق می دهد. این همان مسیر شگفت آوری است که خداوند برای انسان ترسیم نموده تا بسوی او برگردند و در جوار رحمت و یا غضب او استقرار یابند.

کتابنامه

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه ج ۳. قم: نشر اسرا.
- دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۳). خرد گفتگو. تهران: هرمس.
- ذاکری، مهدی. (۱۳۹۴). درآمدی به فلسفه عمل. تهران: سمت.
- سلیمانی امیری، عسکر. (۱۳۹۰). معیار دانش. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فیاضی، غلامرضا. (۱۳۸۹). علم النفس فلسفی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد. (۱۳۸۱). المبدأ و المعاد فی الحکمه المتعالیه ج ۲. تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی، جعفر شاه نظری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۳ الف). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه ج ۱. تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۰). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه ج ۲. تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۳ ب). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه ج ۳. تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه ج ۶. تصحیح، تحقیق و مقدمه احمد احمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۰). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه ج ۷. تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۳ج). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه ج ۸. تصحیح، تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۲). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه ج ۹. تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا اکبریان. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۹۱). مجموعه رسائل فلسفی ج ۴. تصحیح، تحقیق و مقدمه اصغر دادبه. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۹). تفسیر القرآن الکریم ج ۲. تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن بیدار فر. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۹). تفسیر القرآن الکریم ج ۶. تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن پیشوایی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۹). تفسیر القرآن الکریم ج ۷. تصحیح، تحقیق و مقدمه سید صدرالدین طاهرین طاهری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۹). تفسیر القرآن الکریم ج ۸. تصحیح، تحقیق و مقدمه سید صدرالدین طاهری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۹۱الف). الشواهد الربوبیه. تصحیح، تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۹). اسرارالایات و انوارالبینات. تصحیح و تحقیق محمد علی جاودان. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب ج ۱. تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب ج ۲. تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۱). کسر اصنام الجاهلیه. تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۹۱ب) عرشیه. ترجمه محمد خواجوی. تهران: مولی.